

سهیل یاری گلدره

قلم انداز ۸: یادداشت‌هایی در تاریخ، ادبیات و فرهنگ

استاد دهخدا و ترجمه امثال و حکم عربی

۷۸-۷۱

سهیل یاری گلدره

چکیده: از جمله محاسن کتاب امثال و حکم استاد دهخدا، ترجمه‌هایی است که ایشان از جملات منشور و منظوم ارائه کرده‌اند. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ترجمه‌های دهخدا، کهن‌گرایی و سره‌گرایی است؛ به گونه‌ای که گاهی خوانندگان متوسط ممکن است ترجمه‌ها را درست متوجه نشوند. نویسنده در ضمن چندین یادداشت، می‌کوشد ترجمه‌های دهخدا را از لایبالی امثال و حکم بیرون کشیده و همراه اعراب گذاری و ویرایش عبارات عربی و فارسی ارائه نماید. نگارنده در قالب سلسله یادداشت‌هایی پیرامون تاریخ، فرهنگ و ادبیات، در یادداشت پیش رو، بخشی از ترجمه‌های جلد نخست کتاب (الف-خ) را بیان می‌دارد.

کلیدواژه: تاریخ، فرهنگ، ادبیات، دهخدا، ویژگی‌های ترجمه، کتاب امثال و حکم.

Brief Comments (8)

Notes on History, Culture, and Literature

By: Soheil Yāri Goldare

Abstract: Among the merits of *Amthal wa Hikam*, by Dehkhoda, are the translations which he has presented from prose and poetic sentences. One of the most prominent features of Dehkhoda's translation is its being archaic and pure Persian, so sometimes the usual readers may not understand the translations correctly. Through several pieces of writing, the author has tried to find the translated parts of *Amthal wa Hikam*, and presents them along with the Farsi and Arabic diacritical signs. The forthcoming article, a note in a series of notes about history, culture and literature, present a part of the translations of the first volume of the book.

Key words: History, culture, literature, Dehkhoda, the features of translation, *Amthal wa Hikam*.

رشحات القلم (۸)

خواطر في التاريخ والآداب والثقافة

سهیل یاری گلدره

من السمات الإيجابية التي امتاز بها كتاب الأمثال والحكم للأستاذ دهخدا، هو الترجمات التي قام بها للعبارات النثرية والأبيات الشعرية.

ومن أبرز خصائص ترجمات دهخدا، هي اتسامها بالذائقة التراثية وتسمات الأصالة، بحيث إن القارئ متوسط الثقافة أحياناً قد يجد صعوبة في الالتفات إلى معاني هذه الترجمات.

يحاول الكاتب في مقاله الحالي ومن خلال عدد من الخواطر إلى استخلاص ترجمات دهخدا من ثنايا الأمثال والحكم وتقديمها بعد تثبيت حركاتها الإعرابية وعلامات التحرير في العبارات العربية والفارسية.

يقدم الكاتب في مقاله - الذي يندرج ضمن سلسلة مقالاته عن التاريخ والثقافة والأدب - قسماً من ترجمات المجلد الأول (الف - خ) من الكتاب.

المفردات الأساسية: التاريخ، الثقافة، الآداب، دهخدا، مميزات الترجمة، كتاب امثال و حکم (= الأمثال والحكم).

قلم انداز ۸: یادداشت‌هایی در تاریخ، ادبیات و فرهنگ

سهیل یاری گلدره

استاد دهخدا و ترجمه امثال و حکم عربی

کتاب ارزنده امثال و حکم استاد دهخدا مُستَغنی از معرّفی و تمجید است.^۱ از جمله محاسن این کتاب عظیم القدر، ترجمه‌هایی است که ایشان از شماری از جملات منشور و منظوم (آیات، احادیث، امثال و حکم منشور و منظوم و...) ارائه کرده است. متأسفانه ایشان اغلب عربیّات کتاب را ترجمه نکرده و تنها به ترجمه بخش کمی از آن عبارات پرداخته، اما همین تعداد ترجمه نیز حاکی از تسلط ستودنی مترجم به زبان عربی است. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ترجمه‌های استاد دهخدا در کتاب امثال و حکم، کهن‌گرایی و سره‌گرایی است؛ به‌گونه‌ای که گاهی خوانندگان متوسط ممکن است ترجمه‌ها را درست نفهمند. باری، غالب ترجمه‌های استاد دهخدا را از لابه‌لای امثال و حکم بیرون کشیده شده و همراه اعراب‌گذاری و ویرایش عبارات عربی و فارسی،^۲ در ضمن دو سه یادداشت آورده خواهد شد.

اینک بخشی از ترجمه‌های جلد نخست کتاب (الف-خ)

- آتِ إِلَى النَّاسِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُؤْتِيَ إِلَيْكَ: با مردمان آن کُن که روا داری با تو کنند. (۱۵)

- آمَنْ مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ: بی‌بیم‌تراز کبوترِ حَرَم. (۴۴)

- أَبْدَأُ نَسْرَتِي مَا تَهَبُّ الدُّنْيَا / فَيَالَيْتَ جَوْدَهَا كَانَ بُخْلًا: چون روزگار بی‌بوسه داده‌ها را بازستاند کاش رادی و گشاده‌دستی او تنگ‌چشمی و سیه‌کاسگی درویش بودی. (۷۷)

- الْبَعْرَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيرِ: پشک نشانه اُشْتُر باشد. (۲۳۶)

- الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْبَيْمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ (یا) الْبَيْتَةُ عَلَى مَنْ أَدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ: حجّت و گواه بر مدّعی و خواهنده باشد و سوگند بر مُنْكَر و ناشناسنده. (۲۳۷)

- التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ: بازگشته از گناه چون پاک‌دامن و بی‌گناهی باشد. (۲۳۷)

- أَتَأْتُمِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (بقره: ۴۴): آیا دیگران را به نیکوکاری فرمان دهید و خویشتان را

۱. مُنْكَر این نباید شد که امثال و حکم [دهخدا] یکی از بهترین گلچین‌های ادبیات فارسی است و شاید هم بهترین آنها باشد. شادروان آخوان ثالث می‌گفت: یکی از شُغرا... به من [یعنی آخوان ثالث] می‌گفت: «چه کار کنم که شعرم قدرت و استحکام پیدا کند؟» گفتم: باید آثار بزرگان ادب کهن را همیشه دم دست داشته باشی و در تمام لحظات با آنها زندگی کنی. گفتم: «من نه همت این کار را دارم و نه می‌توانم آن همه کتاب را فراهم کنم. تو چندتا را برای من انتخاب کن». آخوان می‌گفت: «هر چه فکر کردم دیدم از امثال و حکم کتابی بهتر وجود ندارد. گفتم برو امثال و حکم را بخرو با آن زندگی کن» و امثال و حکم کتاب بالینی شادروان آخوان بود. (شفیعی کدکنی، مُفلس کیمیا فروش، ص ۸۰)

۲. کتاب ارزنده چهارجلدی «امثال و حکم» استاد دهخدا برای چاپ و ویرایشی جدید، به کوشش سهیل یاری گل‌دزه و بنا بر درخواست «نشر نو» (که به جای امیرکبیر سابق به فعالیت خود ادامه می‌دهد) در حال انجام است. در این چاپ کوشیده‌ایم که اغلب اغلاط چاپی و ویرایشی کتاب، که فراوان است اصلاح گردد و تمامی جملات و اشعار و امثال عربی اعراب‌گذاری و ترجمه شوند. همچنین لغاتی که گمان می‌رود عموم خوانندگان برای دانستن آن نیاز به فرهنگ لغات داشته باشند، در پاورقی‌ها توضیح داده شده است. کاستی‌های دیگر کتاب هم به قدر توان مرتفع خواهد شد، این شاء الله. هم‌اکنون که نگارنده مشغول نوشتن این سطور است، ویرایش جلد اول کتاب پایان پذیرفته و اکنون دو سوم از مجلد دوم را نیز ویرایش کرده است.

- فراموش کنید!؟
- أَحْسَنُ يُحْسِنُ إِلَيْكَ وَابَقَى يُقَى عَلَيْكَ: نیکی کن تا با تونیکی کنند و مدارا کن تا با تو مدارا کنند. (۸۷)
- اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً (مُجَادَلَةُ: ۱۶): سوگندهای خویش را سپر (أَغْرَاضِي) خود ساختند.
- اتَّقِ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ: از زیان و آسیب آن که بدو نیکی کرده‌ای پرهیز کن. (۸۳)
- اتَّقُوا مِنَ عَصَبِ الْحَلِيمِ: از خشم بُردباران پرهیز کنید.
- اتَّقُوا مِنَ مَوَاضِعِ التُّهْمِ: از بهتان‌گاه‌ها اجتناب ورزید.
- اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ: پرهیزید از تیزمغزی مؤمنان.
- الإِجْتِهَادُ أَرْبَعُ بَضَاعَةٍ: کوششِ مَرَدِ سُوَدَمَنْدِ تَرِينِ سِرْمَايَةِ هَاسِتِ. (۲۳۲)
- الإِجْتِمَاءُ أَقْوَى الدَّوَاءِ: پرهیز و خویشتن‌داری تواناتر و کاری‌ترین دارو هاست. (۲۳۲)
- الإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ: بُرْد بَارِیِ چُونِ گُورِ آهُوَ آکِ^۳ مَرْدِ بِيُوشَانِدِ. (۲۳۲)
- الإِحْسَانُ يَقْطَعُ اللِّسَانَ: دَهِشُ وَ بَخْشِشُ زَبَانِ بَدِگُویَانِ رَا كُوتَاهِ كُنْدِ. (۲۳۲)
- أَجْعَلْ كَلْبَكَ يَتَّبِعُكَ: سَگِ خُويشِ گَرسِنِه دَا رِ تَا ز دَنْبَالِ تُوَآيِدِ. (۸۴)
- إِذَا أَنَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٌ فَأَكْرِمُوهُ: چُونِ رَا مَرْدِ خَانْدَانِي بِرِشْمَا دَرِآيِدِ مَقْدَمِ اُو رَا گَرَامِي دَارِيِدِ. (۸۹)
- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِنْفَاذَ قَضَائِهِ وَقَدَرِهِ سَلَبَ مِنْ دَوِي الْعُقُولِ عُقُولَهُمْ: چُونِ خُدَايِ فُرمَانِ خُودِ رَا نَدَنِ خُوَهِدِ، خِرْدِ خِرْدَمَنْدَانِ بِرِگِيرِدِ. (۸۹)
- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَمْطَرَهُمْ بِاللَّيْلِ وَسَمَّسَهُمْ بِالنَّهَارِ: آَن‌گَاَهْ كِهْ خُدَايِ مَرْدَمِي رَا نِيكِي خُوَهِدِ، شَبِ بَرِآَنَانِ بَارَانِ فَرْسَتِدِ وَ رُوزِ فَرْوَعِ خُورَشِيْدِ اَرْزَانِي فَرْمَايِدِ. (۸۹)
- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ (رَعْدُ: ۱۱): چُونِ خُدَايِ بَرَايِ گُروهيِ بَدِي پَسِنْدِدِ هِيچِ چيزِ آنِ رَا بَا زَنْتَوانِدِ دَا شَتِ. (۸۹)
- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِأُمَّةٍ خَيْرًا جَعَلَ الْمُلْكَ فِي عُلَمَائِهَا وَالْعِلْمَ فِي مُلُوكِهَا: چُونِ خُدَايِ مَرْدَمَانِي رَا نِيكِي خُوَهِدِ، پَا دِشَاهِي رَا بِهْ دَا نِشْمَنْدَانِ آنَانِ دَهِدِ وَ دَا نِش رَا بِهْ پَا دِشَاهَا نِ ايشَانِ اَرْزَانِي فَرْمَايِدِ. (۸۹)

- إذا أراد الله شيئاً هَيَّأَ سُبَابَهُ: چون خدای انجام کاری خواهد، ازارِ کار آن فراهم سازد. (۸۹)
- الأَسْرَارُ صَوْنُهَا عَنِ الْأَعْيَانِ: رازهای خویش از بیگانه بپوشید. (۲۳۳)
- إِعَادَةُ الْإِعْتِدَارِ تَذَكِيرٌ بِالذَّنْبِ: واگویی^۵ عذر یادآوری گناه است. (۱۸۳)
- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ التَّمَلُّةِ أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحِينَ: چون خدای تباه کردن موری اراده فرماید، دو بال براو رویاند. (۸۹)
- إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُعَدِّبَ عَالِمًا فَاقْرَأْ بِهِ جَاهِلًا: چون شکنجه و آزار دانشمندی جویی، او را با نادانی همنشین کن. (۸۹)
- إِذَا أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَأَقِيمُوا عَلَيْهِ شَهَادَةً مِنَ الشَّعْرِ فَإِنَّ الشَّعْرَ دِيْوَانُ الْأَدَبِ: چون پاره‌ای از کتاب خدای بر شما دشوار شود، به گواهی چکامه‌ها دست برید؛ چه چکامه‌ها فرهنگنامه‌ها باشند. (۸۹)
- إِذَا بَلَغَ الْكَلَامَ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا: چون سخن در ذات باری تعالی رسد، زبان درکشید. (۹۰)
- إِذَا تَغَيَّرَتِ السُّلْطَانُ فَسَدَ الزَّمَانُ: چون دل پادشاهان بگردد، روزگار تباهی گیرد. (۹۰)
- إِذَا الْمَرْءُ أَفْسَى سِرَّهُ بِلِسَانِهِ فَصَدْرُ الَّذِي يَسْتَوْدِعُ السِّرَّ أَضْيَقُ: چون سینه مرد برای نگاهداشتن راز خویش تنگ باشد، ناگزیر سینه آن که راز را بدو سپرده است تنگ‌تر بود. (۹۰)
- إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَدْنَسْ مِنَ اللَّؤْمِ عَرْضَهُ / فَكُلُّ رِدَاءٍ يَرْتَدِيهِ جَمِيلٌ: آن‌گاه که دامان مرد به بی‌غاره^۴ و سرزنش آلوده نباشد، هرپوششی او را به‌اندام است. (۹۰)
- إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَعْرِفْ مَصَالِحَ نَفْسِهِ / وَ لَا هُوَ مَا قَالَ الْأَجِبَةَ يَسْمَعُ، فَلَا تَرُجُ مِنْهُ الْخَيْرَ وَ اتْرَكَهُ إِنَّهُ / بِأَيْدِي صُرُوفِ الْحَادِثَاتِ سَيَصْفَعُ: چون مرد خود نیک و بد خویش نشناسد و اندرز دوستان نیز گوش نگیرد، او را بگذار و امید نیکی از وی بئر، چه دیری نپاید که به تپانچه پیش آمده‌های روزگار گرفتار آید. (۹۰)
- إِذَا عَظُمَ الْمَطْلُوبُ قَلَّ الْمُسَاعَدُ: کارهای شگرف را دست‌یاران کم افتد. (۹۳)
- أَرْهَدُ النَّاسَ فِي الْعَالِمِ أَهْلُهُ وَ جِرَائُهُ: بی‌بهره‌ترین مردمان از دانشمندان خویشان و همسایگان آنانند. (۱۶۲)
- الْأَسْمَاءُ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ: نام هر چیز و هر کس از آسمان فرود آید. (۲۳۳)
- أَفَارِبُكَ عَقَارِبُكَ: نزدیکان تو کز دمان تو باشند. (۱۸۸)
- أُقْتَلُوا عَمْرًا بِسَيْفِهِ: عمرو را با شمشیر خود کشید. (۱۸۹)
- أَقْتُلُوا الْمَوْذِيَّ قَبْلَ أَنْ يُؤْذِيَ: ددگان و تندباران و هر آزارکننده دیگر را پیش از آن‌که آسیب و گزند رسانند هلاک سازید. (۱۸۹)
- أَفْتُلُونِي وَ مَالِكًا: مرا با مالک به یک بار کشید. (۱۸۹)
- اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيْبًا (إِسْرَاءُ: ۱۴): نامه کرده‌های خویش بخوان که امروز خود آواره‌گیری خویش را بسنده‌ای. (۱۸۹)
- أَكْبَرُ الْأَعْدَاءِ أَخْفَاهُمْ مَكِيدَةٌ: از دشمن آن بزرگ‌تر که نیرنگش پوشیده‌تر. (۱۹۰)
- أَكْثَرُ الظُّنُونِ مُيُونٌ: بیشتر گمان‌ها دروغین باشد. (۱۹۰)
- أَكْرِمُوا الصَّبِيْفَ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا: مهمان را گرامی دارید، هر چند ناسپاس یا بددین باشد. (۱۹۰)
- أَكْرِمُوا الْيَتِيْمَ فَإِنِّي كُنْتُ فِي الصَّغَرِ يَتِيْمًا: پدرمردگان را نیکو دارید، چه من نیز در خردی یتیم ماندم. (۱۹۰)
- أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (يُونُسُ: ۶۲): به هوش باش، بی‌گمان بردوستان خدای ترسی و بیمی نیست و نیز غمنده و اندوهگین نشوند. (۲۳۱)
- أَلَا إِنَّ عَيْنَ الْمَرْءِ عُنْوَانُ قَلْبِهِ / تُخَيِّرُ عَنْ أَسْرَارِهِ شَاءَ أَمِ ابْنِي: چشم مرد دبیباچه دل اوست و خواه و ناخواه از رازهای او آگاهی دهد. (۲۳۱)

- الذین إذا أصابهم البغي هم ينتصرون: آنان که چون رسید ایشان را ستمی، انتقام و کین کشند. (۲۷۰)
- الأمثال خیر المقال: داستان‌ها بهترین گفتارها باشد. (۲۳۴)
- إن أردت أن تطاع فأسل ما يُستطاع: اگر خواهی تو را فرمان کنند آنچه نرود مران. (۲۸۶)
- إن أكرمكم عند الله أتقاكم (حجرات: ۱۳): آن‌کس از شما در پیش خدای گرامی‌تر است که پرهیزکارتر باشد. (۲۸۶-۲۸۷)
- إن الإنسان خلق هلوماً إذا مسه الشرُّ جزوعاً* وإذا مسه الخير منوعاً (معارج: ۱۹-۲۱): آدمی به مینش آزور باشد. چون بدی بدورسد ناشکیبا شود و چون نیکی او را دریابد به پندار و خودبینی گراید. (۲۸۷)
- إن الإنسان لفي خسرٍ (عصر: ۲): آدمی در زیان‌کاری است.
- إن الإنسان ليطغى أن رآه استغنى: بی‌گمان چون آدمی خود را بی‌نیاز بیند، سرکشی و نافرمانی آغازد. (۲۸۷)
- عصاء الجبان أطول: چوب‌دست ترسنده و بددل درازتر باشد.
- الإنظار أشد من الموت: چشم در راهی ناگوارتر از مرگ است. (۲۳۵)
- إن الداء أكثر ما تراه / يكون من الطعام أو الشراب: بیشتر دردها که بینی از خوردنی و آشامیدنی زاید. (۲۸۷)
- إن الله تعالى في عون العبد مادام العبد في عون أخيه المسلم: تا آن‌گاه که بنده در کاری برادر مسلمان است، خدای تعالی یار او باشد. (۲۶۹)
- إن الرئیة تفتأ الغضب: بخشش هر چند ناچیز باشد، آتش خشم بنشانند. (۲۸۷)
- إن الشباب والفراغ والحدة / مفسدة للمرء أي مفسدة: برنایی و بی‌کاری و توانگری مایه تباهی مرد و بدترین مایه تباهی است. (۲۸۸)
- إن الشمس والقمر آیتان من آیات الله لا ینحسفان بموت إنسان ولا بحیاته: مهر و ماه دو نشان از نشان‌های ایزدی است و زندگی و مرگ کسان در گرفتن آن دوی تأثیر باشد. (۲۸۸)
- إن الله لا یضیع أجر المحسنین (آل عمران: ۱۷۱): مزد نیکوکاران در
- پیش خدای گم نشود. (۲۸۸)
- إن الله نظیف و یحب النظافة: ایزد تعالی پاکیزه و منزه است و پاکیزگان را دوست گیرد. (۲۸۹)
- إن الله یأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلی أهلها (نساء: ۵۸): فرمان خدای بر این رفته است که سپرده را بسپارنده بازپس دهید. (۲۸۹)
- إن الله یحب السهل الطلق: خدای تعالی آسان‌گذاران و گشاده‌رویان را دوست دارد. (۲۸۹)
- إن الله یحب الشجاع ولو یقتل حیة: خدای تعالی دلیری را دوست گیرد، هر چند با کشتن ماری باشد. (۲۸۹)
- إن البقر تشابه علینا (بقره: ۷۰): به راستی چگونگی گاو بر ما پوشیده است. (۲۸۷)
- إن الجواد قد یعثر: اسب نژاده و گوهری نیز گاهی بلغزد. (۲۸۷)
- إن الحسنات یذهبن السیئات (هود: ۱۱۴): نیکی‌ها بدیی‌ها را زداید. (۲۸۷)
- إن الحیبت إذا لم یستتر زارا: دوست را چون دیدار نکنند، او خود به دیدن دوستان آید. (۲۸۷)
- إن الخیار من القبائل واحد / و بنو خنیفة کلهم أخیار: برگزیده هر دوده تنی باشد و خاندان خنیفه همگان برگزیدگانند. (۲۸۷)
- إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً (یونس: ۳۶): گمان کسی راز راست بی‌نیاز نکند. (۲۸۸)
- إن الکرام إذا ما أسهلوا ذکروا / من کان یألفهم فی المنزل الحشین: بزرگواران چون به همواری رسند از همراهان دُشمنی‌ها و ناهمواری‌ها یاد کنند. (۲۸۸)
- إن الله لا یهدی دم امرء مسلم: خدای تعالی خون هیچ مرد مسلمان را بی‌خون بها و بازخواست نگذارد. (۲۸۹)
- أن الله لیس یظلام للعبید (قاف: ۵۱): خدای تعالی ستمکار به بندگان نباشد. (۲۸۹)
- إن الله مع الصابین: خدای با شکیبندگان است. (۲۸۹)
- إن الله یحب معالی الأمور و یغض سفسافها: ایزد تعالی کارهای بزرگوار را پسندد و کنش و کردار پست و نفایه را دشمن دارد. (۲۸۹)

- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْوُدَّ الْقَدِيمَ: دوستی‌های دیرینه پسندیده‌ی خدای باشد. (۲۸۹)
- تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا: چیزها به ناهمتای خویش شناخته شود. (۵۴۸)
- الْجِدُّ وَسِيلَةُ الْجِدِّ: کوشش و چالش دستاویزی برای توانگری است. (۲۳۹)
- الْجَنْجُ أَنْعَبُ مِنَ الصَّبْرِ: رنج بی‌آرامی و ناشکیبایی بیش از رنج پُرشکیبایی باشد. (۲۳۹)
- الْجِنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ: بهشت زیر سایه شمشیر باشد. (۲۴۰)
- الْجُدُّ لِلسُّلْطَانِ كَالْأَجْنِحَةِ لِلطَّيْرِ: سپاه شاه را چون بال مَرمرغان راست. (۲۴۰)
- الْجُنُونُ فُنُونٌ: دیوانگی گوناگون باشد. (۲۴۱)
- جِرَاحَاتُ السِّنَانِ لَهَا التِّثَامُ / وَلَا يَلْتَأَمُ مَا جَرَحَ اللِّسَانُ: خستگی‌های سَرِنیزه سربه هم آزد و خستگی‌های زخم زبان را بهبود نیست. (۵۸۰)
- جَمْعَجَمَةٌ وَلَا أَرَى طِحْنًا: نوید و وعده بسیار است و وفا و خرامی در کار نیست. (۵۸۴)
- الْجُودُ بِالْمَوْجُودِ غَايَةُ الْجُودِ: رادی و جوانمردی بلندترین پایه دَهش و بخشش است. (۲۴۱)
- الْحَسُودُ لَا يَسُودُ: مرد رشکین به مهی و بزرگی نرسد. (۲۴۲)
- الْحُبُّ وَالْبُغْضُ يَتَوَارِثَانِ: دوستی و دشمنی کسان از پدران به فرزندان بازماند. (۲۴۱)
- الْحِرْصُ قَائِدُ الْجِرْمَانِ: آرز پیش‌رو و راهبرِ نومیدی و بی‌بهرگی است. (۲۴۲)
- الْحِرْفَةُ أَمَانٌ مِنَ الْفَقْرِ وَالْحَزَنِ: پیشه و کار مرد را از بینوایی و اندوه در زینهارِ خویش دارد. (۲۴۲)
- الْحُرِّيَّةُ فِي رَفْضِ الشَّهَوَاتِ: آزادگی در ترک‌گفتن هواهای نفس باشد. (۲۴۲)
- الْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ: استوارکاری و دوراندیشی در بدگمانی باشد. (۲۴۲)
- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْوُدَّ الْقَدِيمَ: دوستی‌های دیرینه پسندیده‌ی خدای باشد. (۲۸۹)
- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ: فرشتگان در پیش دانش‌آموزان فروتن باشند. (۲۸۹)
- إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان: ۱۹): ناخوش‌ترین آوازه‌ها آوازِ خران است. (۲۹۰)
- إِنَّ الْمُبَدْرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ (إسراء: ۲۷): باددستان، هم‌زادانِ دیو باشند. (۲۸۹)
- إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنْكَبُوتِ (عنكبوت: ۴۱): سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنكبوت است. (۲۹۰)
- إِنَّ الْبُغَاةَ بِأَرْضِنَا يَسْتَسِيرُونَ: موش‌گیر در زمین ما کرکسی کند. (۲۸۷)
- إِنْ لَمْ تَغْلِبْ فَاحْلِبْ: چون با دشمن به زور برنیایی در فریب و حیلت‌زن. (۹۴)
- إِنْ الْمُؤْمِنُ يَغِيظُ وَلَا يَحْسُدُ وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَحْسُدُ وَلَا يَغِيظُ: مؤمن آرزو کند، لکن رشک نَرُزَد و دوروی و منافق رشک ورزد و آرزو نکند. (۲۹۰)
- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ: فرشتگان در پیش دانش‌آموزان فروتن باشند. (۲۸۹)
- إِنْ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذَلَّةً (نمل: ۳۴): پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه کنند و مردمانِ گرامی و ارجمند آن را زبون و خوار سازند. (۲۸۹-۲۹۰)
- الْإِيمَانُ نِصْفَانُ: نِصْفٌ صَبْرٌ وَنِصْفٌ سُكْرٌ: گرویدن به دین خدا دو بخش باشد: بخشی شکیبایی و بخشی سپاس‌گذاری. (۲۳۶)
- الْبَطْنُ شَرُّوعَاءٍ صَفْرًا وَشَرُّوعَاءٍ مَلَانًا: بدا آوند و خُنوری که شکم است، هم آن‌گاه که تهی ماند و هم آن‌گاه که بینبارد. (۲۳۶)
- بَلَّغِ السَّبِيلَ الرَّبِّيَّ: سیل به بلندی‌های زمین رسید. (۴۶۱)
- التَّجَلُّدُ وَلَا التَّبَلُّدُ: چابکی و تندی به کار است، نه سستی و کندی. (همان، ج ۱/۲۳۸)
- التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ: کدخدایی و پایان کار نگرستن نیمی از

- الحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ بالنَّاسِ: استوارکاری و دوران‌دیشی در بدگمانی باشد. (۲۴۲)
- الحَسَدُ فِي القَرَابَةِ جَوْهَرٌ وَ فِي غَيْرِهِمُ أَعْرَاضٌ: رشک میان خویشاوندان منشی و نهادی است و در دیگر مردمان بربسته و ساخته است. (۲۴۲)
- الحَقُّ حَقٌّ وَإِنْ جَهَلَهُ الوَرَى وَ التَّهَاهُ نَهَاهُ وَإِنْ لَمْ يَرَهُ الأَعْمَى: راستی راستی است، اگر چند گسش نداند، و روز روز باشد اگر چه کورش دیدن نتواند. (۲۴۲)
- الحَقُّ مُرٌّ: راستی تلخ باشد. (۲۴۲)
- الحَقُّ يَعْلُو وَ لا يُعْلَى عَلَيْهِ: راستی همواره بلندی گیرد و هیچ چیز براو برتری نتواند گرفت. (۲۴۳)
- الحِكْمَةُ ضَالَّةُ المؤمنِ مِنْ حَيْثُ وَجَدَهَا فَهِيَ أَحَقُّ بِهَا: دانش گم‌گشته مؤمن است. ازین رو در هر جا دانش را بیابد به تصرف آن سزاوارتر از دیگران باشد. (۲۴۳)
- الحُكْمُ لِمَنْ عَلَبَ: فرمان چیره راست. (۲۴۳)
- الحِلْمُ حِجَابُ الآفَاتِ: آهستگی و بُردباری بند آسب‌ها باشد. (۲۴۳)
- الحِلْمُ مِلْحُ الأخلاقِ: بُردباری و آهستگی نمک خوی‌های نیک باشد. (۲۴۳)
- الحَلِيمَةُ مَطِيئَةُ الجُهوْلِ: مرد بُردبار، بارگی نادانان بود. (۲۴۳)
- الحَمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ وَ المَعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ: پرهیز و خویشتن‌داری سرهمه داروها و شکم خانه همه دردهاست. (۲۴۴)
- الحَمِيلُ غَارِمٌ: تاوان بر پائیدنان^۹ و پذیرفتار باشد. (۲۴۴)
- الحَيَاءُ مانِعُ الرِّزْقِ / الحَيَاءُ يَمْنَعُ الرِّزْقَ: شرمگنی و آزرم روزی مرد بیندد. (۲۴۴)
- الحَيْلَةُ تَرُكُ الحَيْلَةَ: فریب تمام در گذشتن از فریب است. (۲۴۴)
- الخَائِنُ خَائِفٌ: مرد ناستوار و ناراست هراسان و ترسنده باشد. (۲۴۴)
- الخَيْرُ يَحْتَمِلُ الصِّدْقَ وَ الكَذِبَ: آگاهی گاه راست و گاه دروغ

کتابنامه
- دهخدا، علی‌اکبر؛ امثال و حکم؛ چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا؛ مفلس‌کیمیا فروش (نقد و تحلیل شعر انوری)؛ چاپ سوم، تهران: سخن، ۱۳۸۴.